

مقدمه:

قدرت حماسی آنها غالباً به اندازه ای است که «شاهنامه» فردوسی را در عین حال می توان در ردیف عالیترین آثار حماسی جهان قرار داد و بویژه از لحاظ کمال فنی، می توان آن را با «ایلیاد» هومر مقایسه کرد.

روکرت شاعر و نقاد آلمانی می گوید: «چه فرقی بین فردوسی و هومر است، جز این که محتویات «شاهنامه» از حیث مواد اندکی کمتر از کتاب هومر، و از حیث روح کمی برتر از آن است؟»

مقایسه دقیق «ایلیاد» و «شاهنامه» این حکم روکرت را تأیید می کند؛ هر چند که احتمالاً خاورشناسانی چند با آن نظر همداستان نباشند.

مقایسه «ایلیاد» و «اودیسه» هومر با «شاهنامه» فردوسی کاری بسیار دشوار است. به همین سبب به جای پرداختن به جزئیات، سخنی کلی درباره آنها خواهیم گفت. ما در این جا از دو منظر این دو اثر یاد شده را مقایسه می کنیم:

الف) از لحاظ فنی

ب) از لحاظ تاریخی

الف) از لحاظ فنی:

مدار جنگ در «ایلیاد»، عشق به زن است. پاریس، شاهزاده

از جمله دفاتر و کتبی که از ادوار قدیم به جا مانده، دو منظومه حماسی بزرگ است که یکی «ایلیاس» و دیگری «اودوستوس» نام دارد. این دو کتاب را از اعصار قدیم به شاعری نسبت می داده اند به نام همیروس که در کتب قدیم عربی و فارسی اومیروس، و در فرانسه و انگلیسی هومر نوشته و تلفظ می شود..

اکثر ارباب نظر، همیروس را شاعر بزرگی می دانسته اند و دو منظومه حماسی «ایلیاس» و «اودوستوس» را بر ساخته او ذکر کرده اند. هومر، شاعر نابینا، در قرن نهم قبل از میلاد یعنی در حدود ۲۸۰۰ سال پیش از این می زیسته و از یونانیهایی بوده که در سرزمین آسیای صغیر سکنی داشته اند.

«شاهنامه» نیز صرف نظر از جنبه تاریخی آن، مواد و عناصر اساطیری و حماسی پرمایه و سرشاری دارد و البته منظور فردوسی از به نظم درآوردن آن جمع آوری و نقل اساطیر نبوده است. بلکه می خواسته تاریخ ایران را بر اساس روایات کهن به نظم درآورد. از این رو، «شاهنامه» را باید منظومه ای تاریخی شمرد. اما طی این منظومه بزرگ تاریخی چندین حماسه کامل و عالی وجود دارد که در خور توجه بسیار است (داستان ایرج، سیاوش، اسفندیار، سهراب و...).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● فرحناز نعیمی برچلوئی

ایلیاد و شاهنامه

نیست. مثلاً وقتی که بر اثر انعقاد پیمانی نزدیک است که میان یونان و تروا صلح پدید آید، خدای خدایان یکی از جاودانان را می فرستد تا تروا را به نقض عهد و ادارد و جنگ همچنان تا انهدام و سقوط تروا دوام می یابد.

بنابراین همچنان که گفته شد، در «شاهنامه» اراده انسان موجب جنگ است حال آن که در «ایلیاد» فقط هوس خدایان المپ پدیدآورنده جنگ است، و اگر جنگ تروا ده سال دوام یافته، نه مقاومت مردم ایللیو باعث ادامه آن بوده نه پافشاری یونانیان.

خدایان «ایلیاد» خوی و نهادی انسانی دارند و همان عواطف و شهوتهای در خور آدمیزادگان را از خود بروز می دهند. حتی زئوس وقتی خود را تا درجه انسان پائین می آورد و در کارهای او دخالت می کند، همان ناتوانیها و خطاها و زبونیهای سرشت انسان را دارد. یک جا هنگامی که همه خدایان به خواب رفته اند، او رنج بی خوابی به خود می دهد تا به چاره جوئی امور بپردازد، و جای دیگر وقتی خدایان نگران نتیجه جنگند، او با همسر خود وقت می گذراند. بنابراین خدایان «ایلیاد»، انسانهایی قویتر، زیباتر و بزرگترند، دستخوش عواطف شدید خویش و دارای خصوصیات خورد و خواب و خشم و شهوتند و اگر چه از مرگ در امانند، از رنج و گزند معاف نیستند. اما مجموعاً

تروا، به یونان می رود و هلن، همسر متلاس، را فریب داده، با خود به تروا می برد و جنگی ده ساله درمی گیرد. آگاممنون دختری را که آشیل اسیر کرده، از وی می گیرد و رقابت و مشاجره سختی بر اثر آن آغاز می گردد. اما در «شاهنامه» محرك جنگ، اغلب حس افتخار، عشق به آزادی یا حس انتقام است. کین ایرج و ریختن خون سیاوش ایرانیان را به جنگ با تورانیان می کشاند و رستم و اسفندیار را در مقابل یکدیگر قرار می دهد. اسفندیار به سبب نامجوئی و آوازه طلبی، و رستم از بیم بدنامی و رسوائی با یکدیگر به ستیز برمی خیزند. در این میان رسیدن به قله افتخار و سربلندی نیز در ماجرای رستم و سهراب به چشم می آید.

در «شاهنامه» قدرت و عظمت پهلوانان بارزتر است و آنها به نیروی بازوی خود می کوشند و دل و بازوی آنان تکیه گاه پیکارشان است؛ اما در «ایلیاد» پهلوانان هر کدام به یکی از خدایان و جاودانان تکیه دارند و شکست و پیرویشان به میزان حمایت و نیروی خدایان حامی آنها وابسته است. چنان که ته تیس، مادر خدایان، تمام نیرو و هوش خود را برای فنا و زوال خاندان پریام به کار می برد... این اندازه دخالت خدایان در جنگها طبعاً از ارزش قهرمانان «ایلیاد» می کاهد. تحركات جنگ به اراده خدایان است و ناچار انسان در آن جز آلتی بی اراده



خدایان «ایلیاد» تا اندازه ای خشن، درشت و حتی از لحاظ اخلاقی پائینتر از قهرمانان بشری اند.

اما در «شاهنامه» قوای «مافوق انسانی» به اندازه «ایلیاد» در کارها دخالت ندارد. فقط وجود سیمرغ تا اندازه ای غریب می نماید. مخصوصاً باید دخالت این موجود مرموز غیربشری را در سرنوشت زال و رستم مورد توجه قرار داد. افسون و نیرنگ سیمرغ که از نهانها آگاه است، رستم را در جنگ با اسفندیار به پیروزی می رساند و در داستان سهراب نیز دخالت نیروی غیربشری مشهود است. اما حتی دیوها نیز که در بعضی جنگها برابر رستم یا اسفندیار قرار می گیرند اگر چه ظاهراً موجودهائی غیربشری اند، در عمل از لحاظ نهاد و سرشت با انسان تفاوتی ندارند. با این حال، دخالت این موجودات غیربشری نیز در «شاهنامه» نادر و اتفاقی است و اگر در جایی ظاهر می شوند، اغلب همچون سایه ای مبهم و تاریک رخ می نمایند، حال آن که موجودات غیربشری «ایلیاد» خود بر صحنه ظاهر می شوند و حضوری آشکار در پیشبرد وقایع آن دارند.

قهرمانان «ایلیاد»، اگر چه سجایا و صفات بشری دارند اما خهونت و سادگی خاصی در اطوار و احوال پر از تناقض و تضاد آنها دیده می شود و شهوتها و ضعفها و پستیهای مخصوص به خود دارند که نمی توانند آنها را پنهان کنند. آنها همچنین گاه آزاده و جوانمرد و گاه فرومایه و طماع و خودخواه جلوه می کنند؛ اما قهرمانان شاهنامه نمونه انسانیهای قهرمانند که محرک آنها خواستهائی شدید اما عالی است. حس افتخار و انتقام، عشق به وطن و ملت، علاقه به آئین و کیش است که آنان را به جنگ وا می دارد. در همه اطوار آنها غالباً علاقه شدید به زندگی جلوه دارد. رستم در عین آن که آوازه بیابانها و در پی دشمنان است، بهره خود را از کام و عشرت فراموش نمی کند. او حتی در صحنه های هولناک هفتخوان، چند لحظه از صحبت زن جادو بهره می گیرد. اگر سهراب به اندرز هومان عشق دختر جنگجو را فراموش می کند، برای آن است که آوازه و افتخار عشق و شهوت را باید مغلوب کند. در «ایلیاد»، برعکس، جنگجویان کمتر به عشرت می اندیشند. چنان که وقتی پاریس در روزهای جنگ هلن را در آغوش می گیرد، همه او را به تن آسانی و بی غیرتی نکوهش می کنند. پهلوانان یک لحظه نیز عشرت و رامش را جاذب نمی دانند. وقتی هکتور به تروا می رود تا از زنان و سالخوردگان طلب همت و دعا کند نه فقط در کاخ پریانم از خوردن شراب امتناع می کند بل که در مشکوی پاریس نیز به هلن که لحظه ای او را به رامش دعوت می کند، بسردی پاسخ می دهد.

از چهره و قیافه پهلوانان «شاهنامه» توصیفی کامل شده است، در صورتی که از قهرمانان «ایلیاد» جز نیمرخ تیره ای که در ظلمت گرد و غبار جنگها فرو رفته، چیزی پیدا نیست. آشیل از همه قهرمانان ایلیاد برتر است. او بتهائی از عهده یک سپاه برمی آید. یک نعره او کافی است که دشمنان فاتح را به گریز وا دازد. غیبت او در روحیه افراد موجب نومیدی است و وقتی

دوباره در عرصه کارزار قدم می نهد، جنگ را تا کناره رود ایلیو می کشاند. آنچه این قهرمانان را تا این اندازه جالب جلوه می دهد، آن است که وی در عین خشونت، احساسات رقیق و لطیف بشری دارد؛ هر چند که شاید بیش از حد تند و مغرور و خشمگین باشد. دوستی بی شائبه و صمیمانه وی با پاتروکل، محبت فرزندی به پدر فروتوت خود، پله، ترحم و شفقت به پریام تیره بخت و داغدیده که تضرع و خواهش وی سرانجام قلب خشم آلودش را متأثر می کند، از مواردی است که ویژگی انسانی عمیق و قوی او را نشان می دهد. پهلوانان دیگر «ایلیاد»، هکتور، حتی بیش از آشیل شایسته همدردی است. او بی هیچ امیدوی می کوشد و خود را فدا می کند. می داند که ایلیو را خدایان به سقوطی قطعی محکوم کرده اند اما برای آن که انهدام آن را، اگر چه یک روز، به تأخیر اندازد، بسختی مبارزه می کند. بی غیرتی برادرش، پاریس، او را وادار کرده است که بتهائی بار گران جنگ را تحمل کند، و مگر او را همه اهل تروا، عزای بزرگی تلقی می کنند.

هکتور، مادر هکتور، نیز از چهره های جالب و گیرای «ایلیاد» است. وی با زاری و تضرع بسیار هکتور را به پستانی که او را شیر داده، سوگند می دهد که با آشیل نبرد نکند اما سرنوشتی شوم او را به جنگ می خواند، و مادر با لحن دردناکی بر مرده او ندبه می کند. مانند کنایون، مادر اسفندیار، در «شاهنامه» که در این جا نیز تقدیر قطعی و اجتناب ناپذیر است. رستم را می توان در مقابل آشیل قرار داد. او نیز در میان پهلوانان «شاهنامه» برتر از همه، و به واسطه سیمای مخصوص روح و جسمی خود از قهرمانان دیگر ممتاز است. فقط از این جهت که فناناپذیر است با سایر اشخاص عادی قابل مقایسه می باشد. جنگهایی که رستم در آنها حضور ندارد عادی و ساده و بی ماجراست و غالباً به زیان ایرانیان تمام می شود. اما حضورش جلوه ای خاص به میدانهای جنگ می بخشد. در رستم روح تسلیم و اطاعت کورکورانه پهلوانان دیگر، وجود ندارد. او بی آن که به اندازه آشیل مغرور باشد، قیمت و ارزش خود را می داند. جنبه انسانی و تقوای او نیز قوی است. با این حساب او مظهر غرور و افتخار، و مایه امید ایرانیان است. اسفندیار نیز عظمتی خیره کننده دارد که می توان او را با هکتور در «ایلیاد» مقایسه کرد. او برای برهیز از ننگ و عار و به امید کسب شهرت و افتخار و همچنین انجام فرمان پدر، خود به سوی مرگ می شتابد.

گفته اند که صفت بارز شعر حماسی، برانگیختن حس شگفتی و ستایش است. این خاصیت قطعاً در «شاهنامه» از «ایلیاد» قویتر است. در حوادث «ایلیاد» که خدایان در ایجاد صحنه ها دخالت دارند هیچ جای شگفتی نیست زیرا انجام هیچ کاری از حیطة قدرت خدایان آنها بیرون نیست. اما در «شاهنامه» احوال و اطوار از کسانی سرمی زند که مانند ما انسانند و ضعفها و زبونیهای ما را دارند. بدین گونه، قدرت و عظمت قهرمانان در «شاهنامه» بیش از «ایلیاد» جلوه می کند و همین نکته نشان

می دهد که روح حماسی در «شاهنامه» از «ایلیاد» قویتر است.

(ب) از لحاظ تاریخی

اختلاف زمان زندگی فردوسی و هومر بسیار است؛ به همین سبب در عقائد و طرز تفکر این دو شاعر و اسلوب بیان وقایع و حوادث اختلافی آشکار دیده می شود. شباهت «شاهنامه» با «ایلیاد» بیشتر در قسمت داستانی آن یعنی در تاریخ پادشاهی پیشدادیان و کیانیان است. فقط این قسمت قابل بررسی است.

بین فردوسی و هومر فاصله دو هزار سال فاصله است.

امیروس در عصری زندگی می کرده که یونانیان هنوز در آغاز تمدن بوده اند و حتی از خط و کتابت نیز آگاهی نداشتند. عقائد دینی ایشان هنوز در مراحل نخستین سیر می کرده و مانند عموم

ملل قدیمه به انواع متعدد خدایان معتقد بوده اند. هنوز وحدت حکومت و وحدت ملی و وحدت قانون در شبه جزیره یونان موجود نبوده و هر شهر یا جزیره ای پادشاهی مخصوص و حکومتی جداگانه داشته است. به همین سبب، «ایلیاد» معرف

همان تمدن ناقص افکار دینی ابتدائی و طرز حکومت و اختلافات ملی زمان اوست و چون امیروس یا سراینده «ایلیاس» خود نیز پایبند همان عقائد و محکوم همان حکومتها بوده، در

بیان وقایع اظهار نظر و مداخله ای نکرده است و چون بین عقائد و افکار شخصی شاعر با آنچه نقل کرده، اختلافی نبوده کتاب او از انتقادات شخصی و نکات اخلاقی و نصایح و تعریضات خالی

است و شخصیت امیروس را از اثر او استنباط نمی توان کرد. فردوسی برخلاف او در عصری می زیست که بشر در راه تمدن

پیشرفت فراوان کرده بود و از عقائد سخیفه دینی قدیم در مشرق و مغرب به واسطه ظهور ادیان زرتشت و یهود و مسیح و اسلام اثری باقی نمانده بود. علاوه بر این، فردوسی شاهکار خویش را

از روی منابع و روایات و اسناد مرتبی که در دست داشت، به نظم آورد. چون بسین زمان او و زمان حوادثی که نقل می کرد، فاصله زیاد بود. او طبعاً اعتقادات و افکار شخصی

خود را نیز داخل کرده است. فردوسی جائی مبهم و تاریک در اثرش باقی نگذاشته است. هر جا که لازم بوده فکر باریک بین و عقل سلیم خود را به کار انداخته و برخی از افسانه ها را روشن

ساخته است.

یک فرق بسیار روشن بین این دو شاهکار هست که این است: از کتاب «ایلیاد» به شخصیت امیروس نمی توان پی برد و سراینده داستان را از اثر او نمی توان شناخت. در صورتی که

«شاهنامه» آئینه اخلاق و روحیات و عقائد و افکار و احساسات و قریحه بلند و وجود کامل فردوسی است.

آنچه مقایسه میان «ایلیاد» و «شاهنامه» را دشوار می سازد، آن است که منظومه «ایلیاد» فقط از خصوصیات یک حادثه تاریخی باستانی حکایت می کند و گرچه از خلال سطور آن تا حدی نیز

می توان عقائد دینی و طرز فکر و احوال اجتماعی و میزان تمدن یونانیان عصر امیروس و اندکی پیش از آن را دید، باز برای معرفی کامل تمدن یونانیان در عصر سراینده داستان، کافی نیست. چنان که جز مراسم جنگ و صفات پهلوانی و قسمتی از

عقائد و مراسم دینی و اطلاعات مختصری از اخلاق پادشاهان و پهلوانان چیز دیگری از آن به دست نمی آید و قسمت اعظم

حوادث هم در معنی مکرر است. مثلاً از منظومه های بیست و چهارگانه «ایلیاد» دوازده منظومه، شرح جنگهای همگروه

سپاهیان یونان و تزییست و شرح جنگها نیز در تمام منظومه های مذکور تقریباً یکسان است. امیروس غالباً پهلوانان بسیاری را که

خواننده نمی شناسد و در میدان جنگ با مرگ دست و پنجه نرم می کنند، (یعنی شناخت ایشان در منظومه های بعد هم مؤثر

نیست) کاملاً مفصل معرفی می کند و در باقی منظومه ها نیز اغلب رئوس مطالب مکرر و بیشتر حاکی از اختلاف خدایان و

دسته بندی ایشان برای کمک به یکی از طرفین جنگ است. منظومه های بیست و چهارگانه «ایلیاد» در آغاز امر، بی ترتیب و

متفرق بود و اولین بار در زمان پزیزستراتوس، جبار معروف آتن، یعنی در حدود ۶ قرن پیش از میلاد و قریب ۳۰۰ سال پس از

گوینده داستان جمع آوری کرده است. پس هر گاه از حیث تنظیم مطالب و تکرار آنها در آن نقایصی دیده شود بر سراینده اصلی وارد نیست.

در «شاهنامه» وقایع مکرر و بی ترتیب کمتر دیده می شود. این اثر، آئینه ای است که در آن مظاهر مختلف زندگانی ایرانیان

قدیم را می توان دید، به سبک مملکتداری و شیوه سیاست و لشکر کشی و جنگ نیاکان خود پی برد، و با به افکار و اخلاق و عقائد و طرز تفکر و حتی نوع احساسات ایشان نیز آشنا شد.

منظومه «ایلیاد» فقط از نظرات معدودی با «شاهنامه» اشتراک دارد. □

■ منابع و ماخذ:

- ۱- «شاهنامه و ایلیاد» / مقاله ای از دکتر عبدالحسین زرین کوب
- ۲- «شاهنامه فردوسی و ایلیاس امیروس» / مقاله ای از نصرانی فلسفی
- ۳- «پانزده گفتار از امیروس تا برنارد شا» / از مجتبی مینوی
- ۴- «فردوسی و سنت نوآوری در حماسه سرایی» / از دکتر محمود عبادیان
- ۵- «فردوسی، زن، تراژدی» / به کوشش ناصر حریری

